



مامور امنیتی

سال ۹۹ امین زندگانی را با بازی در نقش یک مامور امنیتی در سریال «خانه امن» دیدیم. او در این سریال یکی از افرادی بود که در برابر تروریست‌های داعش قرار گرفت و توانست بازی خوب و قابل قبولی از این شخصیت به نمایش بگذارد. زندگانی بعد از سال‌ها بازی در نقش های ملودرام این بار با یک نقش کاملاً متفاوت روبه‌رو شد.



قرنطینه در تلویزیون

زندگانی که سال‌ها پیش در تلویزیون سابقه اجرا داشت در سال ۹۹ بار دیگر این تجربه را زنده کرد و فصل دوم برنامه قرنطینه را اجرا کرد. پیش از او و در فصل اول این علی مسعودی (مشهدی) بود که اجرای این برنامه را برعهده داشت. زندگانی در این برنامه هر بار مقابل یک نفر می‌نشست و درباره تجربه زندگی در شرایط کرونا صحبت می‌کردند.

گفت‌وگو با امین زندگانی؛ بازیگر و مجری

به‌سال ۱۴۰۰ خیلی امیدوارم



علی مظاهری

روزنامه‌نگار

■ بای پسّم...! چقدر مهربان و گرم و صمیمی و پذیرا همان‌طور که شایسته‌یه خانواده فرهنگی و تأثیرگذار، فرزند سینماگر استاد سیاوش زندگانی که با کلی خاطره‌انگیزهای ارکستر ماناصدای گلها و... با یادمان هست از آن سوی خط با بستی فروتنی و مهرانگی سخن‌گفت و...
کارنامه سرشار امین زندگانی را در تئاتر و تلویزیون و سینما که مرورکنیم برگزیده‌شدنش را به عنوان بازیگر برتر تئاتر همچنین بازیگر منتخب مردم نشانگر کوشش و تلاش او می‌یابیم.

با این‌که از هر دری سخن زدیم و کلی هفت کوجه عشق را بارها مرور کردیم فرزهایی را که از سیاحت‌مان در چم و خم پس‌کوجه‌های عشق گزارش می‌کرد گذاشتیم برای فرصت مناسب دیگری زیربسی روان‌پژوهانه به نظرمی‌آید هنرمند با لطف مهرانه‌اش به این قلم اعتمادکرد و دیگر نخواست پیش از نشر حتما متن را ببیند و کنترل کند در این گفت‌وگو از نروزها و خاطره‌ها گفتیم یا یادکرد درگذشتگان کرونا به امیدواری‌ها پیوستیم زیرا امید زندگانی یا چه مایه امیدواری باوردارد که سال ۱۴۰۰ برای ایرانی‌های شک سالی پر از خوبی و خوشی خواهدبود.



■ شهربرگزیده برای گذران فراغت نوروزانه؟

دوست دارم تهران باشم. خیلی نوروز تهران رو دوست دارم، عیدهای تهران خیلی زیباست.

■ برنامه نوروزانه‌تون در تهران؟

یکی دو روز در میان به محله‌های دوروبر تهران برم مثل اوشون فشم برای قدم زدن و بزمن به کوه‌های شمال تهران...

■ مجموع بیشترین عیدی که گرفتین؟

سال ۶۳ بود اون موقع به‌هاش یه کتونی خریدم.

■ آکه چندده میلیار تومن داشتین، چکاری کردین؟

اگه چندده میلیار تومن داشتتم، قاتی می‌کردم.

■ اگه واقعاً یهویی اینقده پول داشتین؟

خودم رو معرفی می‌کنم، می‌گم یکی برگرده حسابرسی بکنه ببینم من اختلاس نکردم.

■ از استاد علی محمدکاران پرسیدیم اگه صدمیلیون... ولی پول پس که از سکه افتاده از میلیار دگفتم.

این‌که پول بی ارزش شده دست مسیبه‌هاش دردکنه ولی این‌که پول درآوردن سخت‌ترشده بازهم دستشون دردکنه ماشااا... از هر دوطرف مایه‌گذاشتن تا یه وقت مدیون نشن.

■ آینده رو پیش بینی کنین.

آدم اگه در اکنون زندگی کنه موفق‌تره ولی یه حس درونی به من می‌گه سال۱۴۰۰ برای ما ایرونی‌ها می‌تونه سال خوبی باشه احساسم اینه که تغییرات خوبی رو تجربه خواهیم کرد انشااا... مردم مافضای زیست‌بهتری خواهندداشت.

■ روی چه حساب، استاد؟

با وجود نابسامانی‌ها نمی‌دونم چرا این حس در من به‌وجود اومده به سال ۱۴۰۰ خیلی امیدوارم.

■ ترجیحتون برای وقت گذرانی نوروزانه با...؟

خونواده و پدرومادربزرگ.

■ ویژگی خونوادگی‌تون؟

ما دوره‌می بودیم چندان فاصله نداشتیم. با پدرومادربزرگ بیشتر زندگی می‌کردم خاله‌هام می‌اومدن اونجا...

■ اگه الان جمع‌تون جمع بود؟

دلم می‌خواد برگردم به اون زمان ولی چون دیگه در قید حیات نیستن، اون شرایط وجودنداره.

■ خاطره از پدر هنرمندتون؟

نه تونم خیلی ویژه بگم. وقتی ۱۶ساله بودم به رحمت خدا رفتن. مدتی طولانی هم ایران نبودن. اون تیریک گفتن‌های عید با تلفن راه دور به‌یادم مونده راحت نمی‌شد با راه دور (آمریکا) حرف‌زد. صدارت و برگشت داشت باید صبر می‌کردیم صدابره برسه بعد مکث کنیم و...

■ بهترین عیدی که شادتون می‌کرد؟

الان هم پول بدن خیلی شادم می‌کنه.

■ بیشترین عیدی که دادن به چه کسی و چقدر؟

خونواده‌های نزدیکان ما فعلاً بچه ندارن به آدم‌های دوروبر، آشناها. کسانی که حتی غریبه بودن، چون عیدی دادن رو بیشتر دوست دارم.

■ ترجیح‌تون برای عیدی دادن کتابه یا؟

پول! برای همه جذابه، پول عیدی میدم.

■ مهمونی‌های نوروزانه؟

فراریم ام ازش مثل چی... چون تنها تعطیلات روئین که می‌تونم داشته باشم ایام عیده.

■ ذوق تحویل سال و نوروز...؟

قدیم‌ها ذوق داشتیم، چون آدم‌ها از فاصله دور می‌اومدن. الان انگار به جورایی توی حلق

■ دلتنگی‌ها انکار مثل سابق نیست؟

نه که آدم دلتنگ نباشه اما امکانات ارتباطی و دسترسی و عکس و فیلم به قدری هست که انگار به ساعت پیش با هم حتی ناهار هم خورده باشیم.

■ عیدهای الان و کودکی‌ها؟

به‌شخصه عیدهای الان برام جذاب نیست.

■ تأثیر آنجانی گرونی‌ها بر نوروز شما؟

چون خانواده کم جمعیتی هستیم روی ما خیلی تأثیر نداشته.

■ یادی از عیدهای شلوغ؟

قبلاً عیدها یا تابستونها، دور سفره ما بیست و سه نفر مهمون بودن و الان به‌غله فوت بزرگان فامیل، جمعیتمون چهارپنج نفر بیشتر نمیشه.

■ هزینه عیدتون؟

هزینه عید برامون خیلی عجیب‌غریب نیست نه این‌که متوجه گرونی‌ها نباشیم ولی خیلی اذیت‌مون نمی‌کنه، چون زیاد نیستیم.

■ تفاوت خریدتون با رسال عید با امسال؟

شاید ۵۰ هزار تومن.

■ نوروز گرناپی امسال و فرقیش با پارسال؟

امسال آمادگی بیشتری داریم. پارسال یهویی نزدیک عید قرنطینه پیش اومد. با این تردد و خریدهای مردم که در شهر می‌بینم و نمیشه ایراد هم گرفت چون فقط شنونده آماریم، هرچند حقیقت دارن اما مردم چه کنند.

■ دیگه نمی‌ترسیم انگار؟

این ویژگی ما ایرانی‌هاست که مثلاً در هجوم مغول و... مضطرب رو در خودمون حل می‌کنیم. پارسال کمی عید غم‌انگیزبود ولی امسال فکرکنم خیلی رعایت بشه مردم واقعا خسته شدن و من هم نمی‌تونم نصیحت بی خود بکنم که تورو خدا این کارها رو نکنین.

■ چارزبگوار؟

چون نه تکلیف و اکسن خیلی روشنه نه

تکلیف مردم. دولت هم راهکار خیلی جدی نپندیشیده. این اصل تغییر باید در طبقات بالای مدیریتی رخ بده تا در مردم تغییرات رو ببینیم پس همه چیزمون به همه چیزمون میاد دیگه!

■ اگه می‌شد پای سفره هفت‌سین با کدوم هنرمند بزرگ می‌نشستین؟

کاش کمال‌الملک رو می‌دیدم و می‌پرسیدم چی شو شما اون دوران شدین کمال‌الملک ولی اگه معجزه به خواست من رخ می‌داد، دلم می‌خواست تموم کسانی رو که پارسل باکرونا از دست دادیم پیش‌مون داشتیم.

■ کسانی مانند...؟

آقای پرویز پورحسینی نازنین که در این حرفه همیشه برام حکم پدر رو داشت. محبت‌ها، توجه‌ها و خوبی‌های ایشان رو هیچ‌وقت از یادمنی برم.

■ وصف استاد پورحسینی از زبون شما؟

فرستادشون زمین تا ما بفهمیم توی زمین هم فرشته می‌تونه باشه.

■ بعضی مرگ‌ها جگرسوزه دل آدم می‌سوزه!

آخه مرگ گروناپی یکبارنه نیست، هر لحظه آدم امیدوار می‌شه ناامید می‌شه.

■ افسوس به دل آدم می‌مونه:

چون یهو به بیماری ناشناخته میاد به گلچین عجیب‌غریبی می‌کنه و ما احساس می‌کنیم چقدر موجود ضعیفی هستیم و کاری از دستمون برنماید. انگار حتی دعامون خاص و بابرکت نبوده‌که به بیماری غلبه‌کنه.

■ از دعا‌های بابرکت؟

بعضی وقت‌ها جهان بر مدار یه بیری آدم‌هایی می‌گرده و خیروبرکت دعا رو تجلی‌میده ولی الان از این بابت فقدان و کمبود داریم.

■ با وجود امکان یکی دو تماس با بهشت با کیا...؟

خیلی سخته ولی مطمئناً با پدرم، پدرومادربزرگ که نقش بزرگی در کودکیم داشتن چه بسا پیش از پدرومادر.

■ استاد دنیا محل گذر!

انشااا... به خوبی بگذره.

■ چه جوری می‌شه به نیک‌نامی رسید؟

آدم‌ها رو دوست داشت و بی توقع هم دوست داشت.

■ کی کشف‌کردین عناصر مثبت وجودتون بیش از منفی‌جاته؟

هنوز کشف‌نکردم. اتفاقاً برعکسه، خیلی عناصر منفی مون بیشتره.

■ ویژگی سرشناس‌بودن؟

سرشناسی رو باید بگذارین به‌عنوان ویژگی کار، چون سرشناس بودن که معیار خوب بودن نیست.

■ ویژگی خوب‌بودن؟

خیلی شخصیه، اگه از درون، آرامش واقعی رو حس‌کنین.

■ دوست و سرور عزیزی دارم که با انتقام گرفتن، انگار احساس آرامش می‌کنه:

بله برخی اینجورن.

■ ویژگی اون آرامش درونی؟

اون آرامشی که از سر بزرگیه مثل پدری که از خطای بچه‌اش با تذکر بجا، می‌گذره.

■ در زندگی اگه به این آرامش برسیم؟

از دیگران دیگه در شما دلخوری باقی نمی‌مونه حتی اگه به‌حق هم زنجیده باشیم و حق باهاتون باشه.

■ وقتی بتونین ببخشین و بگذرین؟

می‌تونین بگین در مسیر خوبی و درستی قدم برداشتین.

■ سخنی که عوض‌تون کرد و مانع‌بست‌تون شد؟

بزرگی می‌گفت شما پسّم...! رحمان رحیم رو رعایت‌کنین بقیه قرآن پیشکش‌تون. این حرف مراه‌ه فکر فروربرد.

■ دریافت‌تون از این نکته؟

دیدم خدا از اول، تکلیف ما رو روشن کرده. همه ادیان باوردارن خدا از روش در ما مدیده پس در ما نفس خدا هست پس بخشندگی و مهربانی اولین وظیفه ما انسان‌هاست.

■ اگه تونستیم این مهربانی و بخشش رو در خودمون ایجاد‌کنیم؟

میشه بگیم: بخش‌های مثبت وجودمون داره رشد می‌کنه.

■ تجربه قهروراشتی؟

به‌شدت‌اکی نداشته، بیشتر زمون بچگی.

■ تجربه محکوم‌شدن؟

یه وقت‌هایی محکوم می‌شم که امین قهر می‌کنه ولی نه! من توی خودم میرم و دارم

با خودم دودوتاچه‌را تا می‌کنم و چون ساکنتم فکرمی‌کنن قهر کردم.

■ از چی خیلی تعجب می‌کنین؟

بسکه دهه گذشته همه چی تعجب‌آور بوده دیگه چیزی نیست تعجب‌آور باشه.

■ بعیده واقعا؟

دلار برگرده به چهارپنج سال پیش، نه دهه گذشته‌که واقعا خیلی بعیده.

■ درباره خودتون فکرش رو نمی‌کردین؟

که به این بین برسم به دلیل شرایطی که توش بزرگ شدیم ولی فعلاً مثل این‌که هستیم.

■ فکر روزوش‌تون در عالم هنر؟

کاش آدم‌ها سر جای خودشون باشن.

■ آخه نیست!

به همین دلیل باید همه چیزمون به همه چیزمون بیاد دیگه.

■ براتون راحت‌ترین کاره؟

شما وارد یه خانواده ثروتمند بشین و ارث پدری خوبی بهشون رسیده باشه (با چقدر خندستن).

■ لایب‌با اون چندده میلیار...؟

اگه به‌شما برسه که خیلی خوبه!

■ سخت‌ترین کار براتون؟

اینه که چنین شانسی در زندگی نداشته‌باشین.

■ میونه‌تون با‌هاش خیلی خوبه؟

حیوانات.

■ حیوون خونگی دارین؟

بله دوتا گربه، یک کاسکو.

■ با‌هاشون دردل می‌کنین؟

نه. چرا آفریده‌های خدا‌ها رو اسیر زندگی انسانی‌کنم. سعی می‌کنم بهشون محبت‌کنم و از انرژی مثبت‌شون استفاده‌کنم.

■ اسم حیوونکی‌ها؟

کاسکو، فندق، گربه‌ها: بادوم که الان داره از دستم غذای خوره و چزقل. گربه‌ها رو پیدا کردم دست‌وپاشون شکسته بود و مادرشون رهاشون کرده‌بود...

■ فکرمی‌کنین شبیه کدوم مخلوق خداین؟

شبیه طوطی، صورتم قیافه بازگریم.

■ لایب‌شبیه‌ا کاسکو؟

آره. زیاد حرف می‌زنه مثل الان من دیگه.

■ این حرف‌ها ولی

خریداردارن؛ وای! که حرف‌های

ما خریدار داشته‌باشه.

■ زیباترین دوران زندگی؟

کوجه ۱۴۶ غربی تهرانپارس با دوستان دوره ابتدایی و سال سوم دبیرستان دکترشریعتی تهرانپارس که خاص و بیادمو‌وندینه.

■ از مهم‌ترین افتخارات؟

افتخاری کسب‌نکردم که بهش مفتخر باشم ولی می‌تونم بگم و شاید افتخارناباشه به عنوان یه انسان، انقلاب و جنگ و تحریم و چندرئیس‌جمهور و نقدعملکردهاشون رو دیدم و هنوز فکرمی‌کنم زندگی زیباست.

■ از مهم‌ترین روزه‌های زندگی؟

فکرکنم به دنیا اومدن برای خودم خیلی مهم بوده.

■ بقیه‌اش؟

دیگه عادی بوده.

■ کاردر خونه؟

خیلی دوست‌دارم. از بچگی به کار در خونه اعتقاد داشتم، لباس‌هام رو خودم می‌شستم و اتومی‌کردم. غذایختن رو خیلی دوست‌دارم.

■ از بیشترین زمان‌های بی‌خوابی؟

برمی‌کرده به فیلم مُلک سلیمان. ۴ صبح

آقیش گرم داشتم. ساعت ۱۲/۵ یا یک

■ پس از گفت‌وگو با استاد بهرانی کارگردان

ملک سلیمان) دوست‌شدیم. همین تازگی

مشهد ناپاب‌الزبانه کمینه بودن.

ایشان خیلی عزیزن. یکی از اون فرشتگانی هستن که خدا روی زمین فرستاده تا ما ازشون

یادگیریم. خدا حفظ‌شون کنه.

■ راستی استاد! خانه دوست‌کجاست؟

در قلب کسانی که شما را دوست دارند.

■ اسم دوست‌های (مارگوت بیگل)

دوست همیشگی؟

خانم‌بوده همیشه.

■ پس مهم‌ترین شخصیت زندگی‌تونه؟

بله‌بله.

■ بله اصلاً حساب بانوا از همه جداست؛

بله‌بله.

■ مهم‌ترین ویژگی‌که باید هنرمند داشته‌باشه؟

باخودش صادق باشه.

■ از علاقه‌مندی‌ها به جز سینما تئاتر؟

موسیقی، مشتری‌همیشگیشم.

■ از رفتارهای همیشه؟

توی ماشین موزیک گوش می‌کنم با سکوت

ماشین نمی‌تونم کنارپیام. خیلی

موسیقی دوست‌دارم.

■ بازهم از دوست‌داشتنی‌ها؟

رفتن به کنسرت موسیقی کلاسیک و سنتی و پاپ روزآمد.

توی موزیک، طیف سلیقه‌هام گسترده است.

■ ویژگی‌خیلی آشکارتون؟

معمولاً میگن آدم خوش‌قولی‌ام.

■ چه وقت احساس

خوشبختی می‌کنین؟

شب، به خواب عمیق درجه یک که وسطش بیدارنشم صبح هم که بامیشم خسته‌نباشم.

■ واو خوشبختی؟

یه ظهر بهاری پاتون زیر نور آفتاب، هم‌چی گرم بشه بعد یه ناهار خوشمزه، کار نداشته باشین تلفن بدموقع زنگه خریدار ضایعات از کوجه ردنش و وانت سبزی و میوه همچنین، خودتون هم از خواب بیدار بشین این اوج خوشبختیه.

■ حس‌تون از تحسین‌شدن؟

همیشه معذیم می‌کنه.

■ غرور هنری و شخصی‌تون رو که اندازه‌کنیم؟

درباره هنر نباید غرورداشت هراسانی می‌تونه سلیقه متفاوتی داشته‌باشه.

■ وقتی حرف سلیقه پیش‌میاد؟

میگم شاید ما خشن شدیم دوست‌داشتن یا نداشته‌کن ملاک نیست.

■ مهم‌در این میان؟

روند رو به رشدیه که هنرمند در خودش باید داشته‌باشه.

■ خوشا به حال کسانی که؟

نمی‌فهن.

■ درجه یاس‌تون چقدر فیتیله‌اش بالاست آیا؟

خیلی نمی‌ذارم بالا بره. بسکه اطرافمون سوزنه‌های یاس‌آور به نسبت دیگه‌کشورها هست به همین خاطر می‌گم مشکلی نیست که از ما قوت‌تری باشه به‌عنوان انسان باید ازش

راه‌دررو پیداکنیم.

■ آدم‌های ویژه و نخبه؟

برای مشکلات یا راه‌حل‌های زیادی دارن یا راه حل می‌آفرینن. الان دیگه سواد، علم کامپیوتر نیست بلکه قدرت تغییره. ما انگار آدم‌های

خشک و سنگ‌گونه شدیم و این باعث‌شده زندگی خشن بشه تا به مشکل می‌خوریم

به‌جای حلش دنبال قیچی‌کردن رابطه‌ایم یا حذف طرف مقابل.

■ نگرش همیشه؟

اگه معلم یا بازیگر یا... هستم باید‌بهترین باشم.

■ توی زندگی‌شده برای همسر‌تون نقش بازی‌کنین؟

ما مدام در حال بازی‌کردنیم همه‌مون وقتی رعایت فردی رو می‌کنیم که پیش‌ماست عصبیه غمگین یا شاده. همین‌که از صبح با همه با لبخند سلام‌علیک می‌کنیم، داریم

هرلحظه بازی می‌کنیم.

■ ممکنه اون لحظه خودمون نباشیم که؟

اصلاً توانمندی انسان به همینه که بتونه خودش رو تغییریده و به‌خودش فقط فکرکنه. جوری نباشه که انگار دوست و

اطرافیان مهم نیستن. همه ما شدید مرکز کهکشان و باید همه به دور ما بچرخن!

■ زرنگی به چه؟

زرنگی به اینه‌که بیشترین لذت رو از همراهی با دوست‌بیری و بیشترین خدمات رو بهش بدهی. دوستی رو به حد

کمال برسونی.

کمال برسونی.